



ادبیات فارسی پایه چهارم

## درسنامه‌ی درس ۱۴ (ادب از که آموختی)



**کلمات مترادف:** به کلماتی گفته می‌شود که معنی آنها مثل هم است و کمک می‌کنند تا سخن، زیبایی و تنوع خاصی پیدا کند.

اندوخت : جمع کرد ، پس انداز کرد	آموخت : یاد داد ، یاد گرفت	رنج : زحمت
بیهوده : بی فایده ، بی خاصیت	ناپسند : نامناسب	علم : دانش
چندان : هر مقدار ، هر اندازه	عالِم : دانشمند	پرهیز کردن : دوری کردن
مُشک : ماده‌ای بسیار خوش بو و معطر	عطّار : عطر فروش	طبله : صندوقچه
تُهی : توخالی	طبل : نوعی ساز	غازی : جنگجو



**کلمات متضاد:** کلماتی هستند که از نظر معنی و مفهوم، مخالف هم هستند.

نادان $\neq$ دانا	بی ادب $\neq$ مؤدب	ناپسند $\neq$ پسندیده
بی فایده $\neq$ مفید		



## کلمات هم خانواده :

به کلماتی گفته می شود که **۳ شرط** زیر را داشته باشند :

شرط ۱ : از **یک ریشه** گرفته شده باشند.  
(مثل اعضای یک خانواده که در یک خانه زندگی می کنند.)

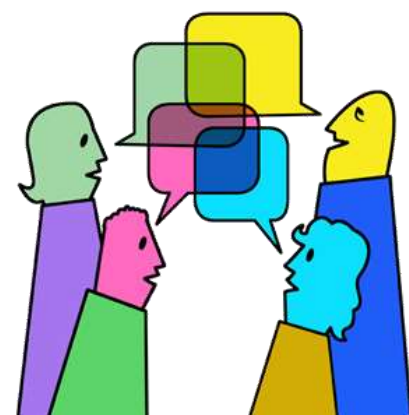
شرط ۲ : حروف اصلی در کلمات هم خانواده باید به ترتیب **و پشت سر هم** بیایند

شرط ۳ : از نظر **معنی** به هم **نزدیک** باشند.



## دانش زبانی ( فعل ، فاعل ، مفعول )

همان طور که قبلاً" هم در مورد فعل توضیح داده شده است ، فعل بخش اصلی جمله می باشد که جمله بدون آن معنی ندارد و کامل نیست . فعل انجام دادن کاری را نشان می دهد .  
مثل : خوابیدن ، خواندن ، گفتن ، رفتن و ...



**فاعل :** به انجام دهنده ی کار فاعل گفته می شود . یعنی کسی یا چیزی که عمل فعل را انجام می دهد .

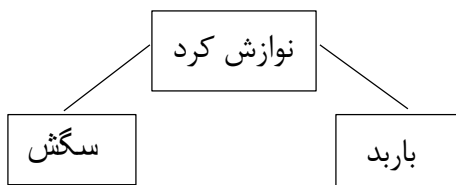
**مفعول :** کسی یا چیزی که عمل فعل بر روی آن انجام شده است . با جمله ی پرسشی چه کسی را ؟ چه چیزی را ؟

می توانیم مفعول جمله را پیدا کنیم .

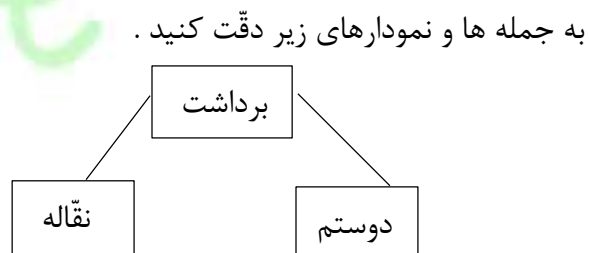
**نشانه ی مفعولی :** کلمه ی (( را )) نشانه ی مفعولی می باشد . در بعضی جمله ها نشانه ی مفعولی آورده می شود و در بعضی جمله ها نشانه ی مفعولی آورده نمی شود .

امیر حسین لباسش را آویزان کرد .      باربد ، دست و صورتش را شست .

فاعل      مفعول      فعل      فاعل      مفعول      فعل



باربد سگش را نوازش کرد .



دوستم نقاله را برداشت .

**سعدی ،** شاعر قرن هفتم هجری قمری است . اودر شیراز به دنیا آمد ، در همان جا نیز درگذشت و به خاک سپرده شد .

آرامگاه او سعدیه نام دارد . سعدی ۸۴ سال عمر کرد و کتاب های گلستان و بوستان از جمله آثار مهم او هستند . کتاب گلستان به نظم و نثر و بوستان به نظم نوشته شده است . (( استاد سخن )) و (( شیخ اجل )) از لقب های اوست .

درس چهاردهم کتاب فارسی ، ادب از که آموختی ؟ از کتاب گلستان سعدی است .

علم چندان که بیشتر خوانی      چون عمل در تو نیست نادانی

**معنی :** هر چقدر هم که علم یاد بگیری      وقتی به آن عمل نکنی با فرد نادان فرقی نخواهی داشت

یکی را گفتند : (( عالم بی عمل ، به چه مآند ؟ )) گفت : (( به زنبور بی عسل ))

معنی : از شخصی پرسیدند : (( دانشمندی که به دانش خود عمل نمی کند به چه چیز شبیه است ؟ ))

گفت : (( شبیه زنبوری است که عسل ندارد . )) یعنی بدون فایده است .

لقمان را گفتند : (( ادب از که آموختی ؟ )) معنی : به لقمان گفتند : (( از چه کسی ادب یاد گرفتی ؟

گفت : از بی ادبان ، هر چه از ایشان در نظرم ناپسند آمد ، از آن پرهیز کردم )) .

معنی : گفت : (( از بی ادبان ، هر کاری که از افراد بی ادب به نظرم نامناسب و بد بود ، از آن دوری کردم )) .

مشک آن است که خود ببوید ، نه آن که عطار بگوید .

معنی : مشک خوب آن مشکی است که خودش بوی خوش داشته باشد نه آنکه عطر فروش از بوی خوش آن تعریف کند.

دانا چون طبله ی عطار است . خاموش و هنر نمای .

معنی : انسان دانا مانند صندوقچه ی عطر فروش است ، بدون سر و صدا هنرش را نشان می دهد .

نادان چون طبل غازی ، بلند آواز و میان تهی .

معنی : انسان نادان مانند طبل جنگی ، پر سر و صدا و توخالی است .